

## بررسی و نقد استدلال به مقبوله ابن حنظله

### بررسی

مطابق معمول استدلال به مقبوله، متوقف بر تمامیت جهات اعتبار در روایت است.

از جهت سند، در روایت گفتگوهای زیادی صورت گرفته است؛ هر چند به گمان ما روایت از جهت سند، مشکل ندارد و می توان به آن تمسک کرد. البته این که امام خمینی در مورد ابن حنظله فرمود:

«ان الشواهد الكثيرة... لو لم تدل علی وثاقته فلا اقل من دلالتها علی حسنه فلاشکال من جهة السند»<sup>1</sup>، برخلاف گفته ای از او است که روایت حسنه را صالح برای استناد نمی بیند.<sup>2</sup>

به هر حال، تمام گفتگوها از جهت دلالت روایت بر برداشت مورد ادعا است، که در اطراف آن، حداقل سه برداشت به منصفه ظهور رسیده است:

**برداشت اول**، همان است که امام خمینی از روایت کرد و حاصل آن اثبات ولایت برای فقیه در قضا و غیر آن است. وی مطابق برداشت خودش از روایت، این روایت را مبین طرحی می داند که امام - علیه السلام - آن را برای تاسیس حکومت اسلامی عادلانه در همه اعصار، طراحی کرده اند (و ابو عبدالله - علیه السلام - قد اسس بهذا الجعل اساسا قویما للامة و للمذهب... فلعله یصیر موجبا لقیام شخص او اشخاص بتاسیس حکومت اسلامی عادلانه تقطع ایادی الاجانب من بلاد المسلمین).<sup>3</sup> واضح است که یکی از بنیان های این دریافت از حدیث، حمل حدیث، بر گستره ای فراتر از قضا و اراده واقعی اوسع از قاضی، از لفظ «حکم» و «حاکم» در حدیث است. و البته ایشان به این نکته توجه دارد و به آن تصریح کرده است.

**برداشت دوم** از روایت، از مثل محقق نایینی است. ایشان هر چند گستره مورد نظر امام - علیه السلام - در روایت را فراتر از قضا یعنی «ولایة عامه» میدانند، لکن تا حدی جلو نمی آید که از آن برداشت ولایت مطلقه برای فقیه (با لوازمی که دارد) بنماید؛ از این رو با این که در ارتباط با روایت می فرماید:

«فان الحكومة ظاهرة في الولاية العامة، فان الحاکم هو الذی یحکم بین الناس بالسيف و السوط و لیس ذلک شأن القاضی»<sup>4</sup>، لکن در ادامه و با فاصله ای اندک می فرماید: «فائبات الولاية العامة، للفقیه بحیث تتعین صلاة الجمعة فی يوم الجمعة بقیامه لها او نصب امام لها مشکل».<sup>5</sup>

1. همان، ص 638 و 639.

2. با این که سابقا این گفته را از وی خوانده ام، منبع آن در حال حاضر، در اختیارم نیست.

3. همان، ص 645.

4. منیة الطالب، ج 2، ص 236 و 237.

5. همان، ص 237.

**برداشت سوم** از گروهی است که گستره روایت را در محدوده قضا می دانند و بالطبع با برداشتی فراتر از آن موافق نیستند. محقق خوبی که صاحب این اندیشه است در ذیل حدیث فرموده است:

«ان ما كان متعارفا في الازمنة السابقة بل في ما يقرب الى زماننا هو تغير الوالی و القاضي و ان القاضي من كان يصدر منه الحكم و الوالی هو المجری لذلك الحكم و اما القاضي و الحاكم فهما متحدان و من هنا قال الامام - عليه السلام - في بعض الروایات: «جعلته عليكم قاضيا ...»<sup>6</sup>

برخی نیز اطلاق حاکم بر قاضی در متعددی از روایات را شاهدهی بر رد اندیشه محقق نایینی قرار داده اند.<sup>7</sup> برخی دیگر از فقیهان نیز شواهدی متعدد بر این امر اقامه کرده<sup>8</sup> و در نهایت به نکته ذیل رسیده اند:

«ان المقبولة وكذا خبر ابي خديجه - بنقلیه<sup>9</sup> - كليهما في مقام نصب القاضي للشيعة الامامية لرفع مشاكلهم في الامور التي كانت ترتبط بالقضاة بعد ما حرم عليهم الرجوع الى قضاة الجور، فلا يصح الاستدلال بهما لاثبات الولاية المطلقة بالنصب»<sup>10</sup>.

### **نقد و داوری (با بیان نکته ای روش شناسانه)**

در رفتار علمی و اجتهادی با آسنادی از قبیل روایت ابن حنظله، گاه، مفردات سند، مورد بررسی اتمیک قرار می گیرد و صاحب رفتار به نتیجه ای می رسد. گاه دوم این است که باحث - افزون بر نگاه مزبور - نگاهی مجموعی به دلیل دارد. و با توجه به این نگاه در مورد سند محل کاوش، قضاوت می کند. شاید بتوان برداشت اول را مستند به نگاه دوم کرد، هر چند می توان برآیند آن را نقد کرد و در نهایت نپذیرفت، چنان که برداشت دوم و سوم بارویکرد اول در برگزاری بحث، است.

به هر حال، آن چه بعد از تامل در روایت - حتی سایر اسناد مشابه - چه با رویکرد اول به روایت و چه با رویکرد دوم به آن، به نظر می رسد عسرت کار بر برداشت اول و دوم از روایت است. دقت لازم در روایت از صدر تا ذیل آن می رساند که ابن حنظله با پرسش جواز یا عدم جواز مراجعه به سلطان جور زمانه و قضات حاکم از طرف ایشان در اختلافات حقوقی مواجه بوده و به دنبال گرفتن پاسخ از امام - علیه السلام - در این باره است. ادامه پرسش های مرتبط او از امام - علیه السلام - هم از پدیده ناهمسویی هایی است که در محیط شیعه وجود داشته و جواب های امام - علیه السلام - هم برای این فضا است.

واضح است که هر بیانی قالب برای ادا و رساندن هر مفادی نیست، آن چه در برداشت اول اشاره شد، هر گاه امام - علیه السلام - خواسته باشند بیان کنند، باید بیان مناسب خودش را بیاورند. بنابراین: **برداشت اول از مقبوله ثابت نیست.**

6. مصباح الفقاهة، ج5، ص45.

7. منية الطالب، ج2، پاورقی ص237.

8. ر.ک: دراسات في ولاية الفقيه، ج1، صص445 - 455.

9. دوروایت است نه دو نقل از یک روایت. قبلا در این باره گفتگو شد.

10. همان، ص450.